

Reading the Qur'anic Intertextual Relationship in Mohammad Hassan Alwan's Novel "The little death"

AbdolAhad Gheibi, Masoud BavaranPouri, Parvin Khalili

Abstract

Intertextuality is a new literary criticism approach that examines the relationship between the present text and the absent text. According to this theory, there is no independent text, and each text is a feedback from its previous or contemporary texts, which is expressed in various forms. This is why texts are always interacting with each other. Contemporary Saudi novelist Mohammad Hassan Alwan in the novel "The little death", verbal and spiritual influencing by the divine word, using the "intertextuality" approach, has included the absent-minded text of the Qur'an in his work of art. This research attempts to explain and interpret intertextual relations in a descriptive-analytic approach, reviewing the novel of "The little death" with Qur'anic verses and the extent to which this author is influenced by the beautiful Qur'anic verses and how their themes are reflected. The results of the study indicate that the author has technically and artically explored the complete text, complete adaptation, inspiration and concept, allusion with the summoning of Quranic characters, partial and lexical relationships in his novel, of which the most prominent in The two texts under consideration, is the complete textual relationship whose verses are directly mentioned in the novel without any modification.

Keywords: The Holy Quran, Intertextuality, Arabic Novel, Mohammad Hassan Alwan, "The little death".

خوانش بینامتنیت (تناس) قرآنی در رمان موت صغیر^۱

اثر محمد حسن علوان

عبدالاحد غیبی^۱

مسعود باوان پوری^۲

پروین خلیلی^۳

چکیده

بینامتنیت (تناس) از رویکردهای نقد ادبی جدید است که به بررسی روابط بین متن حاضر و متن غایب می‌پردازد. بر اساس این نظریه، هیچ متن مستقلی وجود ندارد و هر متنی بازخوردی از متون پیشین یا متن معاصر خود است که به شکل‌های مختلف در آن نمود یافته است؛ بدین سبب متون با یکدیگر همواره در تعامل هستند. محمد حسن علوان، رمان‌نویس معاصر عربستانی در رمان موت صغیر، با تأثیرپذیری لفظی و معنوی از کلام الهی، با استفاده از رویکرد بینامتنیت، متن غایب قرآن را در اثر هنری خود وارد کرده است. این پژوهش سعی دارد با روش توصیفی تحلیلی در قالب رویکرد بینامتنیت، ضمن تبیین و تفسیر روابط بینامتنی رمان موت صغیر، با آیات قرآنی و میزان تأثیرپذیری این نویسنده از آبخور کلام وحیانی، چگونگی بازتاب مضامین آن را بررسی کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نویسنده در رمان خود از حیث فنی و هنری به رابطه بینامتنی کامل متنی، کامل تعدیلی، الهامی و مفهومی، تلمیحی با فراخوانی شخصیت‌های قرآنی، جزئی و واژگانی پرداخته که از این میان، بارزترین و پربسامدترین نوع هم‌حضور دو متن مورد بررسی، رابطه کامل متنی است که آیات، به‌طور مستقیم و بدون تغییر و ساختار شکنی در متن رمان ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، بینامتنیت (تناس)، رمان عربی، محمد حسن علوان، موت صغیر.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. abdolahad@azaruniv.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول)
masoudbavanpouri@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز. parvinkhalili93@gmail.com

مقدمه

بینامتنیت^۱ (تناس) از رویکردهای جدید در نقد ادب معاصر است که به بررسی روابط بین متون می‌پردازد و به وسیله آن می‌توان آثار شاعران و نویسندگان را نقد و بررسی کرد. این رویکرد در تمام حوزه‌های ادبی رسوخ کرده و تحولات شگرفی را به وجود آورده است. این نظریه، زائیده افکار و نظرات گوناگونی است که صورت‌گرایان، ساختارگرایان و... آن را به وجود آوردند. «شکلوفسکی^۲ از نظریه پردازان بزرگ روسی به این رابطه میان متون اشاره کرده و معتقد است که یک اثر هنری زمانی فهمیده می‌شود که رابطه آن با سایر آثار فهمیده شود.» او میخائیل باختین^۳ را نخستین کسی می‌داند که نظریه چندآوایی را مطرح کرده و وجود عنصر انعکاس بر سبک ادبی گذشته را در هر سبک ادبی جدیدی حتمی دانسته است. (عزام، ۲۰۰۵: ۲۹)

در ادبیات عرب نیز بینامتنیت دارای ریشه‌ای طولانی است و نویسندگان بزرگی مانند ابن رشیق در کتابش، به آن اشاره کرده‌اند که «منبع و مصدر هر سخنی، سخن قبل از آن است، حتی اگر کشف روابط بین متون و نیز وابستگی‌های متنی کاری آسان نباشد. به هر شکل سخن از سخن می‌تراود، هر چند دارای راهی پنهان یا رابطه‌ای دور باشد»؛ (القیروانی، ۱۹۷۲: ۸۳) پس بر اساس نظریه بینامتنیت، هیچ نویسنده و مؤلفی خالق اثر خود نیست؛ بلکه بازتاب یا خوانشی از آثار قبل از خود یا معاصران خود است. «ژولیا کریستوا^۴ بینامتنیت را گذر از یک نظام نشانه‌ای به نظام نشانه‌ای دیگر می‌داند و در این نظریه پیرو باختین است.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

شاعران و نویسندگان معاصر عرب نیز از الفاظ و اصطلاحات قرآنی بهره برده و جلوه‌های آن را در قالب اثر هنری خود فرو ریخته‌اند. یکی از نویسندگان و رمان‌نویسان معاصر عربی محمد حسن علوان (۱۹۷۹) است. او در رمان موت صغیر^۵ که به بازتاب زندگی محی‌الدین ابن عربی، عارف و صوفی بزرگ پرداخته، با روشی بینامتنی از پرتوهای قرآن بهره گرفته است.

1. Intertextuality
2. Victor Shklovsky
3. Mikhail Bakhtin
4. juliya kristeva

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی و مبتنی بر رویکرد بینامتنیت است؛ بنابراین ابتدا نمونه‌ها از متن رمان استخراج شده، سپس در دسته‌بندی‌های متفاوت بررسی شده و متن آیه قرآنی نیز به عنوان متن غایب، معرفی شده است.

ضرورت و پرسش تحقیق

بررسی ارتباط بین ادبیات معاصر و قرآن کریم و میزان بهره‌گیری نویسنده از متن روح‌بخش آن، ضرورت اصلی نگارش پژوهش حاضر بوده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از کارکردهای بینامتنی، به بررسی روابط بینامتنی قرآنی در این رمان پردازد و به سؤالات زیر پاسخ گوید:

۱. جلوه‌های بینامتنیت قرآنی در رمان موت صغیر، کدام است؟
۲. این جلوه‌ها چگونه در رمان مذکور بروز پیدا کرده است؟

پیشینه پژوهش

در خصوص رویکرد بینامتنیت قرآنی در متون عربی پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است؛ از جمله: «بررسی روابط بینامتنی قرآن کریم در رمان «شیء من الخوف» اثر ثروت اباطه» توسط جواد رنجبر و همکاران، (۱۳۹۳) که نویسندگان از بینامتنی آشکار و پنهان، یا مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده و با الهام از آیات قرآنی به فراخوانی شخصیت‌های قرآنی پرداخته‌اند. در باب رمان موت صغیر نیز چند پژوهش انجام گرفته است؛ از جمله:

سمیره ردة حسین الحارثی (۲۰۱۷) در مقاله «المكان، الصورة والدلالة: رواية موت صغیر لمحمد حسن علوان نموذجاً»، ضمن توضیحاتی درباره کتاب مذکور، به بررسی زندگی‌نامه ابن عربی پرداخته و به بررسی مفهوم، نقش و اهمیت مکان در عملی داستانی، در رمان مذکور پرداخته است؛ سپس به عنوان، جلد، اهدا و... تحت عنوان «الدلالات المکانية» اشاره کرده است. در ادامه وی به معناشناسی کوخ، برزخ و قبله در این رمان پرداخته است.

هیوا باباصفری (۱۳۹۸)، دانشگاه کردستان) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با عنوان «بازخوانی شخصیت ابن عربی در رمان «موت صغیر» اثر محمد حسن علوان» در قسمت بازخوانی شخصیت ابن عربی، به واکاوی شخصیت وی در مراحل تولد، کودکی،

نوجوانی، جوانی، میان‌سالی، پیری و درگذشت وی پرداخته است؛ همچنین در قسمت بازخوانی افکار و اندیشه‌های ابن عربی، مهم‌ترین اندیشه‌ها و تفکراتی که علوان سعی کرده در رمان با فن‌های متفاوتی مطرح کند، توسط نویسنده تبیین شده است.

با بررسی‌هایی که در پایگاه‌های معتبر علمی انجام گرفت، به نظر می‌رسد تاکنون پژوهشی در باب بینامتنیت قرآنی در رمان مذکور صورت نگرفته که این امر جنبه نوبودن پژوهش حاضر را نمایان می‌سازد.

۱- نظریه بینامتنیت

نظریه بینامتنیت به معنای شکل‌گیری معنای متن با متن دیگر، از جمله نظریه‌های جدید در حوزه مطالعات ادبی است که برای نخستین بار، اندیشمند روسی، میخائیل باختین در کتاب فلسفه زبان، مفهوم آن را مطرح کرده و آن را چنین تعریف کرد: «بررسی و اطلاع از حقیقت تأثیر و تأثر میان متون پیش از خود». (بنیس، ۱۹۷۹: ۱۸۳) بعد از او شاگردش ژولیا کریستواد در قرن بیستم میلادی به مطالعه و بررسی تطبیقی بینامتنیت پرداخته و مفهوم آن را تأثیر هر متن در متن دیگر دانسته است. بینامتنیت در ساده‌ترین حالت بدین معناست که متنی از متون و افکار گذشته دیگران، چه خود آگاه و چه ناخود آگاه، تضمین و اقتباس شود؛ به گونه‌ای که این متون و اندیشه‌ها در متن اصلی ذوب شود و متن کامل و جدیدی عرضه شود. (خزعلی، ۲۰۰۹: ۶۴)

محمد مفتاح از منتقدان معاصر عرب، از کریستواد تأثیر پذیرفته و از روابط بینامتنی با واژه التناص، تعبیر کرده و آن را چنین توضیح می‌دهد: «بینامتنی تعامل متون گوناگون با یکدیگر در کم و کیف‌های مختلف است.» (مفتاح، ۱۹۸۵: ۱۲۱)

با توجه به مکالمه‌باوری باختین «سخن با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی داشته باشند و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آن‌هاست، گفت و گو می‌کند». (احمدی، ۱۳۷۸: ۹۳) بینامتنیت به انواع مختلفی تقسیم شده است؛ چنان که حسین جمعه بینامتنیت را به دو قسمت عمده «بینامتنی مستقیم و بینامتنی غیرمستقیم تقسیم می‌کند که بینامتنی مستقیم شامل سرقت، اقتباس، تضمین و... و بینامتنی غیرمستقیم شامل مجاز، تلمیح، کنایه و...

است». (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۵۸) گفته شده که «مهم‌ترین عوامل در ایجاد رابطه بینامتنی، همان رابطه میان دو متن است که وجود این رابطه سبب معنادار بودن یک متن می‌شود و یک متن جدید را زاینده متون قدیم یا معاصر آن متن به شمار می‌آورد. این رابطه‌ها در بررسی روابط بینامتنی میان متن حاضر و متن غایب بر اثر یکی از موارد نفی جزئی (اجترار)، نفی متوازی (امتصاص) و نفی کلی (حوار) تبیین می‌گردد». (مختاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۳)

۲- معرفی رمان موت صغیر^۴

رمان موت صغیر^۴ اثر محمد حسن علوان، از زاویه دید اول شخص روایت می‌شود و راوی رمان، خود محی‌الدین است که زندگی‌اش را از پیش از تولد تا پس از مرگ روایت می‌کند. رمان با توجه به ترجمه رحیم فروغی در سایت تیتراهنر، شامل سه بخش است:

«بخش اول زندگی ابن عربی به روایت خود اوست، بخش دوم زندگی‌نامه‌ای است که ابن عربی آن را نوشته است و بخش سوم جزئی از کلمات قصار خود ابن عربی است که در ابتدای بخش‌هایی از رمان که به زندگی ابن عربی اختصاص دارد، آورده شده است؛ جمله‌هایی کوتاه و در عین حال نغز و پرمغز. عنوان رمان نیز برگرفته از یکی از همین کلمات قصار است: «الْحُبُّ مُوتٌ صَغِيرٌ»؛ (عشق مرگ کوچکی است) رمان دارای دوازده فصل است و هر فصل چند باب و کل کتاب در مجموع صد بخش است. رمان موت صغیر^۴ سال ۲۰۱۷ برنده دهمین دوره جایزه جهانی رمان عربی موسوم به بوکر عربی بوده است.» (تیتراهنر، ۱۳۹۶)

۳- انواع رابطه بینامتنی قرآنی در رمان موت صغیر^۴

رویکرد بینامتنیت دارای گرایش‌ها و انواع مختلفی است که بر حسب نوع نگارش محققان و با توجه به سایر انواع بینامتنیت، متفاوت است. از میان انواع بینامتنیت، در این پژوهش به سبب وضوح ارتباط میان دو متن و نیز بررسی فنی هنری رمان موت صغیر^۴، به بررسی انواع بینامتنیت کامل متنی، کامل تعدیلی، جزئی، واژگانی، مفهومی و الهامی در رمان مذکور پرداخته می‌شود.

۳-۱- رابطه بینامتنی کامل

در این رابطه، تکیه بر متن غایب، به صورت کامل و مستقل است و دقیقاً همان متن اصلی بدون افزایش یا کم و کاست در سیاق اولیه و اصلی اش توسط آفریننده متن حاضر (پسامتن) به کار می‌رود. (شاهرخی شهرکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۵) از پیش متن‌هایی که علوان، در رمانش از آن سود برده و به دلایل و اغراض مختلفی از آن الهام گرفته، قرآن کریم است. علوان، مستقیماً به ذکر آیه‌های قرآنی در رمانش می‌پردازد؛ از جمله اینکه دوازده آیه مستقیم از قرآن را (سوره یس، آیه‌های ۱ تا ۷، ۳۶، ۴۳، ۵۹، ۶۵ و ۷۶) در صفحه ۷۹ رمان جمع کرده که در لابه‌لای کلامِ راوی و دیگر شخصیت‌های رمان در مجاورت هم قرار گرفته و پیوندی معنوی و روحانی در وجود اشخاص با پرتوهای آیات سوره یاسین را به نمایش می‌گذارد. راوی داستان که ابن عربی است، چون خود را در یک قدمی مرگ می‌بیند، آیه‌های سوره یاسین را بر زبان می‌راند و دیگران، حتی پدرش را می‌بیند که آیه‌های این سوره را تکرار می‌کنند؛ که نوع ارتباط قلبی و معنوی آنان با قرآن و جلوه‌های عالم ملکوت را نمایان می‌سازد. از جمله تجلی دیگر آیات به طور بینامتنی کامل و مستقیم، سوره حدید است که راوی در اثنای کلام با زاهر، یکی از شخصیت‌های رمان، آن را از زبان او می‌شنود؛ زمانی که برای عرض تعزیت به او در مرگ دخترش، نزد او آمده است: «یا ابازینب! إن مکيال الله یزید ولا ینقص. وما نقصک الله من کفة زادک فی آخری ترجح أخیراً. ألا ترید أن ترجح؟ - بلی والله؟ - فاسمع کلام ربک إذن... ثم أغمض عینیه کعاده عندما یتلو القرآن، فأطرق وأغمضت عینی بدوری لأسمع فتلا علی ﴿لکی لا تأسؤا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم﴾ (علوان، ۲۰۱۶: ۳۰۷)؛ (ای ابازینب، ترازوی خدا زیاد می‌شود ولی کم نمی‌شود و خدا برای تو از یک کفه ترازو کم نمی‌کند، مگر بر وزن کفه دیگر می‌افزاید. آیا نمی‌خواهی که وزن را زیاد کنی؟ بله به خدا سوگند. پس سخن پروردگارت را بشنو! سپس طبق عادت در خواندن قرآن، چشمانش را بست و من هم به نوبه خود چشمانم را بستم تا آنچه بر من تلاوت می‌شود، بشنوم: «[این تقدیر حق را بدانید] تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دل تنگ نشوید و به آنچه به شما می‌دهد مغرور و دل‌شاد نگردید.») نویسنده، آیه ۲۳ سوره حدید را مستقیماً در متن رمان خود

جاده تا بدین وسیله پیغام آور صبر و بردباری در برابر مصیبت‌ها و عدم فخر و غرور در برابر لذت و شادکامی‌ها از زبان شخصیت داستان باشد. او همچنین خواستار اعتدال و میانه‌روی است.

علوان همچنین از بینامتنی کامل متنی سوره کهف بهره برده است: «ثُمَّ التفت ناحیتی بشقة وأشار بسبایته قائلاً: - ولكن الله ابتلانا أيضاً بالأخسرین أعمالاً. هل تعلمون من هم؟ القرآن یجیبکم یا اخوتی ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾» (علوان، ۲۰۱۶: ۳۹۰) (سپس بازحمت به من رو کرد و با انگشت اشاره چنین گفت: ولی خدا همچنین ما را به زیان‌کارترین مردم مبتلا کرد. آیا می‌دانید آن‌ها چه کسانی هستند؟ قرآن به شما جواب می‌دهد: ای برادران! «[زیان‌کارترین مردم] آن‌هایی هستند که [عمر و] سعی‌شان در راه دنیای فانی تباہ شد و به خیال باطل می‌پنداشتند که نیکو کاری می‌کنند».)

نویسنده از آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره کهف بهره برده که کارکرد این بینامتنیت، بازتاب سیمای زیان‌کاران است؛ آنان که تلاش و کوشش‌شان ضایع گشته است و می‌پندارند که نیکو کاری می‌کنند.

۳-۲- رابطه بینامتنی کامل تعدیلی

در این روش، متن غایب از سیاقش جدا شده و پس از اعمال برخی کارشکنی‌های ساده و یا پیچیده همچون کم‌و زیاد کردن، تقدیم و تأخیر اجزا، تغییر زمان و صیغه افعال، تبدیل جملات انشایی به خبری و برعکس، آن متن را در بافت متن خود قرار می‌دهد و از این لحاظ برای بیان اهداف و اندیشه خود، از آن سود می‌جوید. (حلبی، ۲۰۰۷: ۶۴؛ به نقل از شاهرخی شهرکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۶)

علوان از این بینامتنی قرآنی در جای‌جای رمانش بسیار استفاده کرده که معنویت و روح عرفانی بیشتری را به درون‌مایه رمان افزوده است؛ آنجا که نداکننده‌ای چنین با مردم سخن می‌گوید: «تردد صوت المنادی فی الطرقات عالیاً: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الْخَمْرُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَرِيقُوهُ وَمَنْ وَجَدَ عِنْدَهُ، قُتِلَ إِنَّمَا الْمَغْنِينِ وَالْقِيَانِ مِنْ مَعَاذِ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ وَجَدَ مِنْهُمْ سُجْنٌ» (علوان، ۲۰۱۶: ۱۴۵) (صدای بلند ندادهنده‌ای در راه‌ها منعکس می‌شود که می‌گوید:

ای مردم! همانا شراب، حرام و از عمل شیطان است؛ پس آن را بریزید؛ هر کس پیش او یافته شد، کشته شد. همانا آواز خوانی و نوازندگی از کارهای شیطان است؛ هر کس نزدش پیدا شد، زندانی شد.

این متن، بینامتنی از قرآن کریم است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾. (مائده، ۹۰) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا شراب و قمار و بت‌ها و سنگ‌هایی که برای قربانی نصب شده و چوبه‌های قرعه، پلید و از اعمال شیطانی هستند، پس از آن‌ها دوری کنید.) نویسنده در مقابلِ راویِ رمان که سلوک عرفانی را طی می‌کند، از شراب و نجس بودن آن سخن می‌گوید و بدین وسیله، برای بیان مقصود خود از این آیه زیبای قرآنی سود برده است.

نمونه دیگر بینامتنی در سخنان اسحاق، از شخصیت‌های رمان، پیداست؛ وقتی که از انجام وظیفه‌اش سخن می‌گوید و عملش را چون عمل فرستادگان در امر رسالت می‌داند: «أطرق اسحاق ولم يتكلم. عدتُ لأَسندَ ظهري على الجدار انتظر ردة. وبعد هنيهة قال: - صدقت يا محيي! ولكنتي رسول وما على الرسول إلا البلاغ» (علوان، ۲۰۱۶: ۴۷۲) (اسحاق سکوت کرد و حرفی نزد. برگشتم تا پشتم را به دیوار تکیه دهم و منتظر جوابش باشم. او بعد از آه کشیدن گفت: راست گفتم ای محیی، ولی من فرستاده‌ام و بر فرستاده جز تبلیغ امر نیست.) این سخن، بینامتنی از آیه قرآنی است که می‌فرماید: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾. (مائده، ۹۹) کارکرد این بینامتنیت، استقبال از خبر فرستاده است که وظیفه تبلیغ را بر عهده داشته؛ همان گونه که وظیفه پیامبر، ابلاغ دین بود و اجبار یا تحمیلی در کار نبود.

همچنین در متن حاضر رمان آمده است: «أريدُ أن أقولَ إنَّ عزةَ السلطانِ وملكته لم يؤتَها ولم تأتِه إلا بجهدِ الظلمةِ المفسدينِ يعضده في ذلك رجالٌ صدقوا ما عاهدوا الله عليه»؛ (علوان، ۲۰۱۶: ۵۰۹) (می‌خواهم بگویم که عزت و سرافرازی سلطان جز با جهاد در برابر ظلم فاسدان به دست نمی‌آید و مردانی از آن حمایت می‌کنند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند) که این بینامتنی کامل تعدیلی است و در متن غایب چنین آمده است: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾. (احزاب، ۲۳) کارکرد این متن، جهاد و وفای به عهد را

بازتاب می‌دهد؛ یعنی رمز عزت و سرافرازی، جهاد در برابر مفسدان و پایبندی به عهد و پیمان با خدا است.

۳-۳-۳- رابطه بینامتنی اشاره‌ای (تلمیحی)

در این رابطه بینامتنی، شاعر یا نویسنده با به‌کارگیری یک یا چند نشانه از متن غایب، خواننده را از آن متن آگاه می‌سازد و با استفاده از الفاظ اندکی از متن غایب، معانی گسترده‌ای از آن متن را برای خواننده آشکار می‌سازد. (حیسی، ۱۳۹۲: ۴۷؛ به نقل از شاهرخی شهرکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۸) محمد حسن علوان نیز از این شیوه بینامتنی قرآنی تأثیر پذیرفته و با ذکر نام برخی از پیامبران و اشاره به داستان‌های آنان در قرآن، حامل ارتباط اشاره‌ای میان پیش‌متن قرآن و پس‌متن رمان خود است. از نمونه‌های آن عبارت است از:

۳-۳-۱- داستان حضرت موسی (علیه السلام)

همان‌گونه که داستان حضرت موسی (علیه السلام) نسبت به داستان پیامبران دیگر، در قرآن بیشتر تکرار شده،^۱ در دوره معاصر نیز، داستان آن حضرت در بین آثار نویسندگان و شاعران از بسامد بالایی برخوردار بوده و بارها تکرار شده است. محمد حسن علوان نیز با استفاده از بینامتنی اشاره‌ای قرآنی، از این شخصیت قرآنی نام برده و چنین از زبان راوی داستان، کلام و حیانی قرآن را تجلی می‌دهد تا عظمت حضرت موسی (علیه السلام) را برای مخاطبانش آشکار کند؛ چراکه موسی، علاوه بر قیام علیه اقوام گمراه، در برابر حکومت خودکامه‌ای همچون دستگاه جبار فرعون نیز قیام کرد: «- کیف صار موسی نبياً یا إخوانی؟ أجبانی أحد الفتية فی الصف الأول قائلاً: - لما أنس ناراً بجانب الطور. - أحسن الله إليك. وماذا قال بعد ذلك؟ - قال لأهله امكثوا إني آنستُ ناراً لعلی آتیکم منها بقبس. - إذن سعی فی مصلحة أهله فعاد بالنبوة» (علوان، ۲۰۱۶: ۳۹۱) (ای برادرانم، موسی (علیه السلام) چگونه پیامبر شد؟ دختری در صف اول چنین مراجواب داد: زمانی که آتشی از جانب طور دید. درود خدا بر تو باد! بعد چه گفت؟ به اهل بیت خود گفت: شما در اینجا مکث کنید که از دور آتشی به نظرم رسید. [می‌روم تا] شاید از آن پاره‌ای بیاورم؛ بنابراین برای مصلحت قومش تلاش کرد و با [معجزه] پیامبری برگشت).

۱. در قرآن در بیش از سی سوره و بیش از صدبار به ماجرای موسی، فرعون و بنی اسرائیل اشاره شده است.

راویِ رمان، رسالت و پیامبری موسی (علیه السلام) را برای مخاطبانش بازگو می‌کند؛ زمانی که موسی برای پیدا کردن راه نجات خود و خانواده‌اش به سراغ آتش رفت، ولی خدا راه نجات دیگران را به او گشود و با مبعوث کردن او به پیامبری، راه نجات امت را به او ارائه کرد. این متن، تجلی گر آیات زیبای قرآن در این زمینه است؛ از جمله سوره قصص که می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾. (قصص، ۲۹) همچنین در سوره طه آمده است: ﴿إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَيَّ النَّارِ هُدًى﴾. (طه، ۱۰)

۳-۳-۲- داستان حضرت خضر (علیه السلام)

محمد حسن علوان همچنین با روش بینامتنی تلمیحی به داستان خضر نبی اشاره کرده و جاودانه ماندن آن حضرت به اذن خدا را با بهره‌گیری از قرآن بازتاب می‌دهد: «وماذا عن الخضر؟ من يخبرني بأمره؟ ساد الصمت ولم ينبر أحد للإجابة، فالتفتُ ناحية بدر وقد علمته ذلك من قبل ففهم إشارتي فأجاب: - سعى بحثاً عن الماء لقومه، فوقع على «ماء الحياة» فشرب منه فخلدها الله» (علوان، ۲۰۰۶: ۳۹۲) (پس چه خبر از خضر؟ چه کسی مرا از کار او باخبر می‌سازد؟ سکوت حکم فرما شد و کسی لب برای پاسخ نگشود؛ پس به جانب «بدر» رو کردم که او را از قبل می‌شناختم؛ پس اشاره‌ام را فهمید و جواب داد: در تلاش برای پیدا کردن آب برای قومش بود، پس به آب حیات افتاد و از آن نوشید و خدا او را جاودانه کرد.)

این عبارت بینامتنی، تلمیحی به داستان خضر نبی در قرآن است؛ هرچند در قرآن مجید صریحاً نامی از خضر برده نشده، بلکه به‌عنوان «عبد» در سوره کهف از او نام برده شده است:

﴿عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾. (کهف، ۶۵) از حضرت خضر در قرآن به‌عنوان استاد موسی بن عمران (علیه السلام) یاد شده و خدا به او علم لدنی و اسرار غیب خود را آموخت؛ جاودانه ماندن خضر نبی، بیانگر مقام عبودیت، علم و دانش خاص او است.

در روایات متعددی این مرد عالم به نام خضر معرفی شده است. همچنین از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود که «حضرت خضر (علیه السلام) دارای مقام نبوت و از پیامبران مرسل بود که خداوند او

را به سوی قومش مبعوث ساخت. معجزه‌اش این بود که هر گاه اراده می‌فرمود به اذن الله چوبی خشک یا زمین بی‌سبزه‌ای سرسبز شود، این امر بلافاصله به تحقق می‌پیوست و از این جهت وی را خضر گفتند و خضر لقب او است. نام اصلی‌اش بالیا یا تالیا بن ملک‌ان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح است.» (صدوق (شیخ)، ۱۳۸۵: ۵۹)

۳-۳-۳- داستان زکریای نبی (علیه السلام)

زکریا از پیامبران الهی است که در پیری از خداوند درخواست فرزند کرد. با توجه به آنچه در قرآن آمده، او برای جلب رحمت پروردگار و تأکید بر حاجتش می‌گوید: استخوانم سست شده (مرا ضعف پیری فرا گرفته است) و سفیدی در موی سر من منتشر شده است؛ که علوان از بینامتنیت قرآنی این پیامبر بهره برده است: «یا رب اذْ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ زَكَرِيَّا وَقَدْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا». (علوان، ۲۰۱۶: ۴۸۶) (ای پروردگار، اگر نعمت را بر من ارزانی داری که بر زکریای نبی ارزانی داشتی که استخوان ما سست شده و موی سرمان از پیری سفید شده است...) در قرآن چنین آمده است: ﴿ذَكَرْ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا، إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا، قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾. (مریم، ۲-۳-۴) کارکرد این بینامتنیت، عدم ناامیدی از پروردگار است و حتی در سخت‌ترین شرایط، در دل مردان خدا، یأس راه ندارد. ابن عربی، راویِ رمان در این عبارت، عدم ناامیدی‌اش از جانب پروردگار را ابراز می‌دارد و نیز رحمت‌بخشی پروردگار بر زکریای نبی را بازگو می‌کند.

۳-۴- رابطه بینامتنی الهامی و مفهومی

در این نوع بینامتنیت، «شاعر یا نویسنده مایه اصلی سخن خویش را از مفهوم یا نکته‌ای اخذ می‌کند و در پردازش سخن به گونه‌ای عمل می‌نماید که خواننده آگاه به متن غایب پس از خواندن آن، پیوند مفهومی و مضمونی میان زیرمتن و زبرمتن را احساس می‌کند». (شاهرخی شهرکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۲) علوان از این رابطه بینامتنی به‌وفور استفاده کرده و متن رمان را با مضامین زیبای قرآن پیوند داده است. از جمله: «إِنَّهُ مَقَامٌ عَزِيزٌ يَا سَيِّدَنَا. حَارَةَ الصَّابِرِينَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي يَنْقُضُ اللَّهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ وَيُضَاعَفُ مِنْ حَسَنَاتِهِمْ»؛ (علوان، ۲۰۱۶: ۵۲۰)

(او دارای مقامی گرامی است ای سرورم! حارة از مؤمنان صابر است؛ آنان که خداوند از بدی‌های آنان کم می‌کند و بر نیکی‌های آنان می‌افزاید.) که در متن غایب قرآن چنین آمده است: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾. (فرقان، ۷۰) کار کرد این بینامتنیت، بازتاب سیمای درپیش‌گیرندگان صبر و توبه‌کنندگان است که خداوند گناهان توبه‌کنندگان و صابران را به حسنات تبدیل می‌کند؛ یعنی صابران مؤمنان واقعی درگاه خدا هستند.

نوع دیگر بینامتنی در سخنان راویِ رمان (ابن عربی) پیداست، وقتی که رفیقش «حصار» بعد از بهبودی از مریضی، جان خود را از دست می‌دهد و ابن عربی در راه سفر به مکه است. ابن عربی در شگفت از اعمال پروردگارش، چنین با خدا نجوا می‌کند و با بهره‌گیری از آیات، بزرگی و عظمت خدایش را برای خواننده آشکار می‌کند: «رفیقی الإله يموت قبل أن أكمل رحلتی إلى مكة. يا رب ماذا تريد أن تكشف لي؟ هل أنت تُنذرني إذ تأخرتُ في الوصول إلى بيتك الحرام؟ هل أنت تعلمني كيف تُحيي الموتى وتُميت الأحياء؟ هل أنت تذكري أن الرسل تموت والرسالة تبقى؟». (علوان، ۲۰۱۶: ۲۸۲) (دوست باخدای من مُرد، قبل از اینکه سفرم به مکه را کامل کنم. خدایا، چه چیزی را می‌خواهی برای من آشکار کنی؟ آیا تو مرا بیم می‌دهی از اینکه در رسیدن به خانه‌ات تأخیر کردم؟ آیا تو مرا یاد می‌دهی [و در حال یاد دادن من هستی] که چگونه مردگان را زنده می‌کنی و زندگان را می‌میرانی؟ آیا به من یادآوری می‌کنی که رسولان می‌میرند و رسالت باقی می‌ماند؟) این مناجات ابن عربی، آیات قرآنی را به ذهن متبادر می‌سازد که خداوند با قدرت ازلی‌اش می‌میراند و زنده می‌کند؛ از جمله سوره بقره که می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾. (بقره، ۲۵۸)

همچنین کلام ابن عربی و طرز سخنش با خداوند، یادآور کلام حضرت ابراهیم (علیه السلام) در قرآن است، هنگامی که از خدا خواست که زنده کردن مردگان را به او نشان دهد: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ، قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي﴾. (بقره، ۲۶۰) کار کرد این بینامتنیت، بازتاب قدرت و عظمت پروردگار در زنده کردن و میراندن است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با سؤال در این زمینه از خدا، اطمینان قلبی خود را باز یافت. این مردن و زنده شدن انسان به امر پروردگار، بارها در قرآن ذکر شده است؛ از جمله در سوره یونس: ﴿هُوَ

يُحْيِي وَيَمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿يونس، ۵۶﴾ که انسان با مرگ از بین نمی رود؛ بلکه بازگشتش به سوی خداست.

۳-۵-۳- رابطه بینامتنی جزئی

در این بینامتنی، شاعر یا نویسنده «با تکیه بر متن مورد اقتباس، بخش‌هایی از عبارات و جمله‌ها، شبه جمله‌ها و... را برش می‌زند و در بافت متن خویش وارد می‌سازد. البته در مواردی نیز این فرآیند به صورت ناخودآگاه رخ می‌دهد». (شاهرخی شهرکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۲) علوان برای توضیح، تبیین و استناد کلام خود، آن را با جمله‌ها و عبارات‌های کوتاه قرآنی پیوند داده و در قالب اثر هنری خود فرو ریخته است. از این نمونه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳-۵-۱- جمله‌های کوتاه قرآنی

از جمله اثرپذیری‌های علوان از پیش‌متن قرآن، استناد به جملات کوتاه قرآنی برای بیان اهداف و مقاصد خود است. به گونه‌ای که در بعضی از موارد، بسیاری از آیات کوتاه قرآن را مستقیماً در لابه‌لای متن رمان ذکر کرده، بعضی از آن‌ها بارها تکرار شده‌اند و در مواردی نیز، غیرمستقیم به جمله‌های کوتاه قرآنی استناد شده است.

از آیات کوتاهی که مستقیماً ذکر شده، این موارد است: «جَلِبْتُ إِيَّاهُ وَضَوَّاهُ وَبَسَطْتُ لَهُ سَجَادَةَ الصَّلَاةِ فَكَبَّرَ وَقَرَأَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْهُ وَإِذْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱۶﴾». (علوان، ۲۰۱۶: ۲۳) (ظرف وضو را آوردم و او را وضو دادم و سجاده نماز را برای او گسترانیدم. پس تکیه گفتم و با آرامش وطمأنینه خواندم: «چون یاری خدا و پیروزی فرارسد»). نویسنده از سوره نصر، آیه اول را استفاده کرده تا بیان کند که نعمت پیروزی و نصرت الهی از جانب پروردگار است. همچنین از جمله مواردی که در قرآن، نصرت به خداوند اضافه شده، آیه ۲۱۴ بقره است: ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿۱۰﴾ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ﴿۱۱﴾».

بینامتنی آیه‌های کوتاه مستقیم، همچنین در مناجات و نمازهای ابن عربی جلوه گر است: «قَدَمُونِي بَعْدَ ذَلِكَ لِلْإِمَامَةِ فَصَلِّتْ، وَقَرَأْتُ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثُرَ ﴿۱﴾﴾، فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى. وَفِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ قَرَأْتُ آيَةَ ﴿مُدْهَمَّتَانِ ﴿۱﴾﴾. ثُمَّ أَتَيْتُنَا صَلَاتِنَا وَهَرَعْنَا إِلَى الْمَجْلِسِ مَرَّةً أُخْرَى». (علوان، ۲۰۱۶: ۱۳۹) (بعد از آن مرا به امامت [پیش‌نمازی] مقدم داشتند. پس نماز خواندم و در رکعت

اول ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ﴾ را قرائت کردم و در رکعت دوم آیه ﴿مُدَّهَا مَتَّانٍ﴾ را خواندم؛ سپس نمازمان را پایان دادیم و بار دیگر به سوی مجلس شتافتیم. نویسنده از آیه اول سوره کوثر و آیه ۶۴ سوره رحمن، بهره برده و کار کرد این بینامتنیت، یادآوری نعمت‌های پروردگار و تنوع آن است، تا انسان را به شکرگزاری نعمت‌های الهی سوق دهد.

نمونه‌ای دیگر از بینامتنیت قرآنی این است: «صَلَّيْتُ كُلَّ لَيْلَةٍ وَأَنْقَطَعْتُ عَنْ مَرْيَمَ وَتَصَدَّقْتُ بِنِصْفِ اعْطَائِي الشَّهْرِي وَزَرْتُ ثَلَاثَةَ أَضْرَحَةَ وَقَرَأْتُ ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِنْ فَرُوضِي وَنَوَافِلِي». (علوان، ۲۰۱۶: ۲۲۳) (همه شب‌ها نماز خواندم و از مریم دور شدم و او به عطای نصف کمک ماهانه‌ام راضی شد و سه مقبره را دیدار کردم و در هر رکعت از واجبات و مستحباتم خواندم: «خدا تو را ترک نکرده و دشمن نداشته است.») این عبارت بینامتنیتی از آیه سوم سوره ضحی است و کار کرد آن، بازتاب قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌های نادرست انسان در مورد پروردگار است؛ چراکه خدا هیچ‌وقت انسان را فراموش نکرده و حتی قطع موقت لطف، نشانه غفلت و قهر الهی نبوده و نیست.

به‌عنوان آخرین نمونه به این مورد اشاره می‌کنیم: «اضْطَجَعْتُ جِوَارَ الْخِيَاطِ وَأَنَا أَعَانِقُهُ وَتَرَكْتُ رَأْسَهُ عَلَيَّ صَدْرِي حَيْثُ كَانَ. وَضَعْتُ يَدِي عَلَيَّ جَبِينَهُ... وَرَحْتُ أَقْرَاءَ ﴿يَسْ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾». (علوان، ۲۰۱۶: ۲۸۰) (کنار خیاط دراز کشیدم، در حالی که او را بغل کرده بودم و سرش را روی سینه‌ام گذاشتم و همان‌طور که بود، دستم را روی پیشانی‌اش گذاشتم... و داشتم ﴿يَسْ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ قرائت می‌کردم.) نویسنده بارها از سوره یاسین و نیز سوگند خداوند به قرآن حکمت آموز (یس، ۱-۲) یاد کرده و کار کرد آن، ارزش والای قرائت این سوره مبارکه در برابر بیماری‌ها و گرفتاری‌هاست که کلید نجات و شفای دردهاست و سوگند خداوند به قرآن در این سوره، بیانگر مقام و منزلت قرآن در برابر کل علوم بشریت است.

در مقابل آیات کوتاهی که مستقیماً در متن رمان بازتاب یافته، آیات کوتاه دیگری است که غیر مستقیم با قرآن ارتباط پیدا کرده و بینامتنیتی قرآنی را به وجود آورده است؛ از جمله: «قَبْلَ أَنْ أَتْرِكَ مَكَّةَ، مَرَّتْ سَنْتَانُ وَأَنَا فِي هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (علوان، ۲۰۱۶: ۳۲۶) (قبل از اینکه مکه را ترک کنم، دو سال بود که من در این شهر امن بودم.) که متن غایب قرآن می‌فرماید:

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾. (تین، ۳) مراد از «شهر امین»، مکه است که همه در آن در امن وامان بوده‌اند تا جایی که قرآن به این شهر سوگند یاد کرده است.

نمونه‌ای دیگر در سخنان رفیقِ ابن عربی برای تسلی دادنِ او در مرگِ حصار، است: «لقد قبض الله رفیقک ولم یقبض طریقک، فاکمل سفرک ولا تتأخر، فلقد حسبنی الله عن المکة بمرض، وحبس الحصار بالموت، وعافاک وأبقاک، فأخرج إلى ربک شاکراً ذاکراً ولا تتأخر. الحمد لله علی قضائه وقدره» (علوان، ۲۰۱۶: ۲۸۴) (خداوند رفیقت را از تو گرفت؛ اما راحت را از تو نگرفته است؛ پس سفرت را کامل کن و تأخیر نکن. همانا خدا برای من کافی است با بیماری در مکه و زندانی حصار با مرگ. خدا تو را عافیت و جاودانگی دهد؛ پس به سوی پروردگارت با شکرگزاری و یادآوری او پیش برو و کوتاهی نکن؛ سپاس خدا بر قضا و قدرش.) که بینامتنیتی از سوره‌های فرقان و قمر است: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾؛ (قمر، ۲) ﴿وَإِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾. (قمر، ۴۹) این بینامتنیت نشان می‌دهد که آفرینش دارای حساب و کتاب بوده، تدبیر هستی بسیار دقیق است، خدا هر چیزی را به اندازه آفریده، اندازه‌گیری دقیقی در همه کائنات جهان است و هر قدر علم بشر پیشرفت کند بیشتر با این اندازه‌گیری دقیق، آشنا می‌شود.

۳-۵-۲- عبارت‌های قرآنی

نویسنده در بعضی موارد برای بیان اهداف خود و انتقال آن به خواننده، به بینامتنی عبارات زیبای قرآنی پرداخته و آن را هنرمندانه با معنای رمان خود پیوند داده است. از جمله این موارد بینامتنی، سخن از سپاه و سربازان واقعی است که به دلیل صداقتشان، ایمان‌آوردگان معرفی شده‌اند: «إِنَّ دِيْوَانَ الْجَنْدِ قَادِرٌ عَلَى اسْتِنْفَارِ النَّاسِ لِلْجِهَادِ وَضَمَّهْمُ لِلْجَيْشِ. الْفِتَوَاتُ لَيْسُوا عَسَاكِرُ وَجُنُودًا، إِنَّهُمْ قَوْمٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَزَادَهُمُ اللَّهُ هُدًى» (علوان، ۲۰۱۶: ۴۷۱) (همانا سپاه سربازان، توانایی بسیج مردم برای جهاد را دارد تا آنان را به ارتش پیوند دهد. جوانمردان، ارتش و سربازان نیستند، بلکه قومی هستند که به خدا ایمان آورده‌اند و خدا هدایت را به آنان ارزانی داشت.) که بینامتنیتی از قرآن است: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾؛ (محمد، ۱۷) ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ

إِلَّا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿۱۷۵﴾ (نساء، ۱۷۵) ایمان آورندگان در جایگاه رحمت و فضل خداوند هستند و خدا آن‌ها را به راه راست و به سوی خود رهنمون می‌سازد؛ یعنی پذیرش هدایت از طرف انسان، زمینه‌ساز فزونی هدایت از طرف خداست.

از جمله دیگر بینامتنیت عبارات قرآنی در رمان، این موارد است:

«سَأَلْتُ خَمْسَةَ. اثْنَانِ قَالَا لِي إِنَّ التَّنُورَ عَذَابُ الزَّانَةِ فِي الْآخِرَةِ وَعَلَى صَاحِبِ الْمَنَامِ أَنْ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ». (علوان، ۲۰۱۶: ۴۴۰) (از پنج تا پرسیدم، دو تا به من گفتند که همانا تنور، مجازات زنا در آخرت است و بر صاحب خواب است که به درگاه خدا توبه کند.) پیش متن قرآن آن این آیه است: ﴿وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا﴾؛ (فرقان، ۷۱) توبه راه بازگشت انسان به سوی خداست و توبه‌کننده، مهمان خداست.

«لقد كشف الله لي تفسير حلمي. أخرج الله مريم ونظام من قلبي برداً وسلاماً. فأصبح قلبي خالياً» (علوان، ۲۰۱۶: ۴۴۰) (به تحقیق، خدا تعبیر خوابم را برایم آشکار کرد و مريم و نظام را با سلامتی از دلم بیرون آورد و دلم خالی شد.) استفاده بینامتنی از این آیه است که می‌فرماید: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾؛ (انبیاء، ۶۹) که بیانگر قدرت و توانایی پروردگار است که با خطاب تکوینی به آتش، خاصیت سوزاندگی و نابودکنندگی آتش را از آن سلب می‌کند؛ بنابراین نویسنده با استفاده از این بینامتنیت، اراده و تقدیر الهی در هر کاری را بازتاب می‌دهد؛ همان گونه که خدا عشق زمینی را از دلِ راوی رمان که شخصی عارف است، بیرون می‌آورد و دل او را متوجه انوار الهی می‌کند.

«تململ السلطان وكأنه لم يتوقع موعظةً وقال وهو يلوح بيده في الهواء: -نصر الله دينه وجمده في كل مكان» (علوان، ۲۰۱۶: ۴۷۹) (سلطان بی‌قراری می‌کند؛ گویی که توقع موعظه ندارد و در حالی که دستش را در هوا می‌چرخاند، می‌گوید: خدا دینش و سپاهش را در همه مکان‌ها پیروز گرداند.) که بینامتنیتی غیرمستقیم از این آیه است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ، وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾. (نصر، ۱-۲) این بینامتنیت بیانگر ایمان و اعتقاد سلطان به این مطلب است که یاری و پیروزی از طرف خدا برای مردان دینش، حتمی است.

«اكتفيت بالإشارة أن الأمر لله يفعل ما يشاء، وأن شيئاً لن يحدث في هذا البيت إلا بإرادته

ووفقاً لشریعتته». (علوان، ۲۰۱۶: ۴۹۹) (به اشاره‌ای اکتفا کردم که امر برای خداست، هر چه بخواهد انجام می‌دهد و جز به اراده و شریعت خدا هیچ اتفاقی در این خانه نمی‌افتد.) در متن غایب قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾؛ (حج، ۱۸) ﴿اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾؛ (آل عمران، ۴۰) یعنی اراده خدا فوق وسایل و اسباب طبیعی است.

۳-۶- رابطه بینامتنی واژگانی

«در این نوع بینامتنیت، شاعر یا نویسنده در به کارگیری برخی واژه‌ها و فعل‌ها و ترکیب‌ها، وامدار متن و اثر دیگری است»؛ (راستگو، ۱۳۸۵: ۱۵) یعنی با روشی هنری واژه‌هایی را از متن غایب وارد متن خود می‌کند. این کاربرد واژه‌های قرآنی در متن رمان علوان، زیبایی دوچندانی را به اثر او می‌افزاید. این بینامتنیت واژگانی، گاه استفاده از کاربرد لفظی افعال قرآنی است؛ چون: «سبحان من یغیر ولا یتغیر» (علوان، ۲۰۱۶: ۵۲۷) (پاک و منزّه است کسی که تغییر می‌دهد و خودش تغییر نمی‌یابد). که قرآن نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا یَغَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ یَغَیِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾. (رعد، ۱۱) کارکرد این بینامتنیت، سپاس از پروردگار است که اراده و اختیار او بالاتر از همه اراده‌هاست. این نکته اشاره به کل جوامع بشری است که جامعه صالح، مشمول برکات خداست و برعکس، جامعه منحرف، گرفتار قهر الهی است.

نمونه‌ای دیگر از بینامتنی واژگانی، کاربرد لفظی افعال در رمان چنین آمده است: «أعوذ بالله من ذلک یا مولای». (علوان، ۲۰۱۶: ۲۲۱) (ای سرورم، از آن به خدا پناه می‌برم.) در متن قرآن چنین آمده است: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ﴾. (مؤمنون، ۹۷-۹۸) کارکرد این بینامتنیت، جلوه‌دادن شئون ربوبیت، از جمله پناه‌دادن اوست و اینکه تنها پناهگاه مطمئن، خداست و پیامبران نیز به خدا پناه برده‌اند.

همچنین در عبارت: «فَضْرِبْتُ ضَرْبَةً أُخِیْرَةَ بِالْوَدَاعِ ثُمَّ قَالَتْ: - مَجْذُومَةٌ - سُبْحَانَ اللَّهِ» (علوان، ۲۰۱۶: ۵۲۱) (ضربه پایانی را با خداحافظی وارد کردم. سپس در حالی که جذام گرفته بود، گفت: پاک و منزّه است خدا) از بینامتنیت لفظی افعال قرآنی در این آیات، استفاده کرده است: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِیْنَ تُمْسُونَ وَحِیْنَ تُصْبِحُونَ﴾ (روم، ۱۷) و ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ﴾. (انبیاء، ۲۲) کارکرد این بینامتنیت، حمد و تسبیح خداست و اینکه تنزیه و پاک‌دانستن خدا از عیب، بر ستایش او تقدّم دارد.

همچنین بینامتنیت و ازگانی گاه ترکیب‌های اضافی و وصفی است تا علاوه بر بیان و انتقال مفهوم خود، به روشی هنرمندانه، تصاویر ذهنی را زیباتر جلوه دهد: «أرأيتم في المنام أنكم تحبّون إلى بيت الله الحرام؟» (علوان، ۲۰۱۶: ۲۵۸) (آیا شما در خواب دیدید که در بیت‌الحرام، خانه خدا، حج می‌گذارید؟) در متن قرآن نیز آمده است: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكعبةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ (مائده، ۹۷) (خداوند کعبه را حرم و خانه الهی و مایه قوام مردم قرار داده است.) کارکرد این بینامتنیت، اهمیت «مکه» و اثر آن در سازمان زندگی اجتماعی مسلمانان است؛ پس حج مایه ثبات و قوام است و خداوند طواف کعبه را مایه برپایی زندگی و معیشت مردم قرار داده است.

گاه نیز بینامتنیت، به روش استفاده از نام سوره‌های قرآن است؛ آنجا که ابن عربی، راویِ رمان، چنین عارفانه از سوره یاسین و انس و الفتح با آن در روز و شبش سخن می‌گوید: «الأيام التالية كانت كلها يس. يس في صباحي ومسائي، يس في غدوي ورواحي. وقرت هذه السورة في قلبي وكأني لم أقرأها من قبل قط بالقرانات السبع وأعرف كل حركةٍ وشدّةٍ وغلّةٍ وإظهارٍ وإقلابٍ فيها، ولكنها هذه المرة لم تكن سورة فحسب، بل كانت رسالة الله إلى قلبي ومشكاة الهدى في الطريق...» (علوان، ۲۰۱۶: ۸۰) (این چند روز همه‌اش «یس» بود. در صبح و عصرم «یس» بود. در شب و روزم «یس» بود و این سوره در دلم جا گرفت و گویی من هرگز با قرانات هفتگانه آن را نخوانده بودم، ولی همه حرکات، شدت، غنه، اظهار و اقلاب در آن را می‌دانستم؛ ولی این بار فقط سوره نبود، بلکه نامه خدا در قلبم و چراغ هدایت در راه بود.) در جایی دیگر از متن رمان، از نام اقوام تاریخ، سخن به میان آمده که بینامتنی زیبا از قرآن کریم است: «فلا الجو هامدةٌ كما كان قبل صيحة ثمود ولا شديد الريح كما كان قبل عذاب عاد.» (علوان، ۲۰۱۶: ۳۶) (نه هوا آرام بود مثل آنچه قبل از صیحه بر قوم ثمود بود و نه باد شدید بود، مثل آنچه قبل از عذاب قوم عاد بود.) در قرآن نیز چنین آمده است: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ، فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ، وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾ (حاقه، ۴-۵-۶) بینامتنیت این عبارت، بازتاب سرنوشت اقوام پیشین، چون قوم عاد و ثمود است که شامل انذار و بازداشتن‌های قوی و نیز تأکید به همه کافران و منکران قیامت است.

نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی بینامتنی رمان موت صغیر و تطبیق آن با متن قرآن کریم، مشخص می‌شود که علوان، نویسنده رمان با آگاهی کامل از پیش‌متن قرآنی و با توجه به درون‌مایه رمان که به بررسی سیر و سلوک عرفانی ابن عربی می‌پردازد، با زیبایی تمام توانسته متن قرآن را وارد اثر ادبی خود کند و با بهره‌گیری از جلوه‌های لفظی و معنوی قرآن علاوه بر بیان اهداف و مقصود خود، به زیبایی‌های اثر هنری خود، چون تعلیل، استناد و ارائه روشن‌تر تصاویر هنری و ذهنی خود بيفزاید. همچنین نویسنده، به بهترین وجه توانسته بین متن حاضر و متن غایب قرآن کریم ارتباط برقرار کند.

نویسنده از انواع روابط بینامتنی کامل متنی، کامل تعدیلی، اشاره‌ای، تلمیحی، الهامی و... سود جسته است. او در مواردی با استناد مستقیم به آیات قرآنی، آن‌ها را بدون هیچ کم و کاستی در متن رمان خود آورده و گاه با تغییرات جزئی در آیات، بدون ایجاد خلل در ساختار معنایی و مفهومی آن‌ها، به ایجاد بینامتنیت کامل متنی پرداخته است. در مواردی نیز آیات را با برخی ساختار شکنی‌های ساده همچون کم‌وزیاد کردن متن آیات، تقدیم و تأخیر اجزا، تغییرات زمانی و تغییر صیغه افعال، آن‌ها را در متن رمان خود ذکر کرده و بدین وسیله به رابطه بینامتنی کامل تعدیلی پرداخته است. همچنین نویسنده، گاه با اشاره به مفهوم، مضمون و درون‌مایه متن غایب قرآن، رابطه بینامتنی الهامی و مفهومی بین متن حاضر و غایب را هنرمندانه برقرار ساخته است. نویسنده علاوه بر آن با کاربرد طیف گسترده‌ای از عبارات قرآنی، جمله‌های کوتاه قرآنی، واژه‌های قرآنی چون فعل‌ها، ترکیب‌های وصفی و اضافی، نام سوره‌ها، سخن از داستان‌های قرآنی و ذکر نام پیامبران در قرآن، رمان را واجد بینامتنیت واژگانی و تلمیحی کرده است.

از میان این روابط بینامتنی، رابطه بینامتنی کامل متنی، پربسامدترین نوع بینامتنی رمان مذکور با مصحف قرآن کریم است؛ چرا که نویسنده بارها متن مستقیم آیات را بدون تغییر در ساختار لفظی و معنایی آنان در متن رمان خود جای داده و حتی بخشی از آیات سوره یاسین دائماً ورد زبان راوی داستان و بعضی شخصیت‌ها است که باعث شده این رمان از نظر کارکرد آیات و الفاظ قرآن، منبعی غنی از روح لفظی و معنوی قرآن به حساب آید.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن رشيق القيرواني، ابوحسن، ۱۹۷۲، قراضة الذهب في اشعار العرب، تحقيق الشازلي ابو يحيى، تونس: الشركة التونسية للتوزيع.
۲. احمدى، بابك، ۱۳۷۸، ساختار و تأويل متن، چ ۴، تهران: مركز.
۱. بنيس، محمد، ۱۹۷۹، ظاهرة الشعر العربي المعاصر في المغرب، بيروت: دارالعودة.
۲. تيتز هنر، ۲۳ مرداد ۱۳۹۶، «بخشي از رمان «عشق، مرگي كوچك» اثر محمدحسن علوان، ترجمه رحيم فروغي»، titrhonar.ir
۳. جمعه، حسين، ۲۰۰۳، المسبار في النقد الأدبي، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۴. خزعلي، انيسه، ۲۰۰۹، «التناص الديني في الأدب اللبناني المعاصر»، العلوم الإنسانية الدولية، العدد ۱۶، ص ۶۱.
۵. راستگو، محمد، ۱۳۸۵، تجلّي قرآن و حديث در شعر فارسي، تهران: سمت.
۶. شاهرخي شهركي، فرنگيس، خليل بيگ زاده و اسماعيل صادقي. ۱۳۹۶، «خوانش رابطه بينامتنی شعر رضوی معاصر و قرآن کریم»، فرهنگ رضوی، س ۵، ش ۱۸، ص ۱۱۷.
۷. صدوق (شيخ)، ۱۳۸۵، علل الشرائع، قم: داوری.
۸. عزام، محمد، ۲۰۰۵، شعرية الخطاب السردی، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۹. علوان، محمدحسن، ۲۰۱۶، موت صغير، بيروت: دار الساقی.
۱۰. مختاری، قاسم و ابراهيم ابراهيمی، ۱۳۹۲، «بينامتنيت قرآنی و روايي در شعر دعبل خزاعي»، پژوهش های ادبی - قرآنی، دوره ۱، ش ۱، ص ۵۳.
۱۱. مفتاح، محمد، ۱۹۸۵، تحليل الخطاب الشعري، بيروت: دار التنوير.
۱۲. مقدادی، بهرام، ۱۳۷۸، فرهنگ اصلاحات نقد ادبی؛ از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فکر روز.